

## بسمه تعالی

بحث گذشته پیرامون تاثیر گذاری توحید و توجه به یگانگی حضرت حق در صفات و تهذیب نفس بوده است. فرمایشات حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) در معراج که توجه به حضرت حق، سبب توجه به یگانگی خدا و کمالات و در نهایت موجب محبت عاقلانه در انسان می شود. همه این کمالات و صفات در خداوند جمع است؛ جمال، کمال و هر آنچه خواهان اوست. بقیه صفات هم که رنگ الهی دارد در راستای محبت او قرار می گیرد.

فراز این حدیث معراج که فرمودند: لازم و واجب محبت من خدا بر کسانی است که همدیگر را برای من خدا دوست می دارند. البته هر دو محبت یعنی از ناحیه خدا نسبت به بنده و محبت بنده بر خدا بحث است.

در مورد وجوب محبت خدا نسب به بندگان، محبت و رضا و بحث مقابل آن بغض و خشم و امثال این صفات که در مورد خدا بکار رفته به آن معنایی نیست که در مورد مخلوقین به کار می رود.

مرحوم علامه طباطبایی: صفت سمیع و بصیر بودن خدا بر می گردد به خود خدا، علم و قدرت و حیات خداوند، لازمه حی بودن است. کلمه حی در آیت الکرسی ادر ابتدا آمده است و نشان این است که حی جامع همه صفات ذاتی است و بعد قیوم آمده است که به صفات فعلی خدا برمی گردد.

بحث ما یعنی محبت به خدا، برمی گردد به اینکه حالات قلبی برای خدا نمی توان فرض کرد و در مقابل حالت بغض و کینه هم برای خداوند نمی توان لحاظ کرد. در روایات بسیاری آمده است یا برای مثال در روایتی فرمودند: خداوند متعال زیاد می خوابد و بیکار است و خداوند دشمن دارد. خدا بیان حالات نفسانی نیست، از فعل خدا انتزاع می شود.

کسانی که عشق و محبت به هم می ورزند در راه خدا باشد. تا عاقبت به خیری داشته باشد.

در روایات یک کلمه (فیه) داریم و دیگر (فی سبیل الله و لله) آمده است. کلمه "فی سبیل و لله" یعنی در راه خدا باشد؛ حتی به قصد بهشت خدا و پاداش خدا هم باشد مورد قبول می باشد. اما کلمه "فیه" فوق آن است. یعنی محبت خدا سبب محبت محبوبین خدا می شود کسانی که خدا آنها را دوست دارد و آنها هم خدا را دوست دارند.

محبت دیگران و محبت کردن افراد به همدیگر، علل و عواملی برای آنهاست به خاطر اینکه نیکی از دیگری می بیند؛ او را مورد محبت قرار می دهد. یا در ازدواج طرفین قبلاً اشخاصی غریبه بودند وقتی عقد ازدواج خوانده می شود خداوند محبت خاصی در دل زوجین قرار می دهد؛ این محبت شدید را که خداوند قرار می دهد به سبب عقد و ازدواج است.

در مورد اینکه خداوند انسانی را دوست بدارد و او را وادار به محبت مخلوق کند چنین چیزی نداریم. علت خارجی نمی تواند سبب محبت خدا به بنده شود و همچنین غایت و هدفی سبب این محبت شود.

مخلوقات چون خودشان محدودیت دارند صفاتشان هم محدودیت دارد. اما در مورد محبت خدا که نامحدود است و نهایت ندارد؛ هرچه انسان فکر کند خداوند چقدر می تواند محبت داشته باشد نمی تواند درک کند.

در روایات است که یک درصد الطاف خداوند در این دنیا شامل مخلوقات می شود مابقی درعالم دیگر قرار داده شده است. یکی از این الطاف، موضوع محبت است. در مورد محبت در راستای خدا که آثار مثبت در زندگی و صفات انسان دارد روایاتی از معصومین به ما رسیده است؛ یعنی کسانی که برای خاطر خدا محبت می ورزند و کسی را دوست دارند؛ (مثل محبت به اهل بیت به خاطر رسول خدا و اهل بیت را که جنبه خدایی دارد) به برکت باطن شان و صفات و افعال نیک که در آنهاست، بر منبرهایی از نور در قیامت قرار می گیرند که همه جا را روشن می کند تا جایی که با آن نور محبت شناخته می شود؛ گفته می شود آنها کسانی هستند که محبتشان حسن نیت یعنی بهترین نیت، یعنی خدا بوده است.

ابن جعفر علیه السلام قال رسول (ص): کسانی که محبت شان برای خداست روز قیامت روی زمینی قرار می گیرند سبز، طرف راست خداوند (دو دست خدا باعث برکت است اینگونه نیست که ظل خدا چپ و راست فرق داشته باشد هر دو طرف برکت دارد) نور صورت آنها از خورشید درخشان تر و تمام ملائکه مقرب چون مکائیل و ازراییل و غیره و حتی نبی مرسل هم به جایگاه آنها غبطه می خورند. مردم روز قیامت به حال آنها غبطه می خورند. اینها کسانی هستند که به خاطر خدا عشق می ورزند.

ما چگونه به این وصف و خلق نیکو و مقامی چنین در قیامت برسیم؟

بحث گذشته ما شناخت خدا در مقام توحید افعالی و ذاتی و صفاتی و اینکه بدانیم منبع خیرات خداوند است بوده است. وقتی محبت ما به سوی الله کمرنگ شود، فی الله بودن هم پیش می آید حتی محبتی که برای والدین در دلها قرارداده است؛ وقتی محبت شدید خداوند آمد این محبت ها رنگ خدایی می گیرد اگر ریشه درست شود، بقیه محبت ها خوب و محکم می شود که همان ایمان است، حتی تعابیر مختلفی که از زیارات عاشورا و غیره داریم از اینگونه محبت ها به شمار می آید (یعنی انسان از راه موالات سیدالشهدا به قرب جانان و اهل بیت می رسد و برائت از دشمن ها برای خدا می شود).

و نیز باعث بغض و دشمنی با دشمنان اهل بیت و تکرار لعن و بیزاری نسبت به دشمنان خدا و اهل بیت، یعنی دشمنی از افعال و کارهای رذیله دشمنان اهل بیت می شود. حضرت علی بن الحسین (ع) فرمودند: روز قیامت کسانی هستند میان مردم که عشق ورزی و محبت آنها برای خدا بوده است؛ این گروه می روند به سوی بهشت، بدون حساب و کتاب، فرشتگان به آنها می رسند و می گویند چه گروهی از مردم بودید که بدون حساب و کتاب (پنجاه هزار سال قیامت) وارد بهشت می شوید؟

می گویند: ما کسانی بودیم که محبت هایمان رنگ خدایی داشته؛ برای خدا دشمن داشتیم برای خدا دوست داشتیم.

اگر دشمنی ها را در دنیا ریشه یابی کنیم می فهمیم ریشه محبت های خدایی و غیر خدایی را، مثل قضیه کربلا که دشمنان حضرت، امام حسین را می شناختند، می دانستند که فرزند پیامبر(ص) و علی(ع) و فاطمه (ع) است به ایشان نامه نوشته بودند، دشمنان امام حسین (ع)، انسان های جاهل و نادانی نبودند. امام حسین (ع) به آنها فرمودند: آیا حلال و حرامی کردم، بدعتی در دین گذاشتم؟ اینها گفتند به خاطر بغض و کینه ای که ما نسبت به امیرالمومنین در جنگ های بدر و حنین داشتیم و اجداد ما را کشت، آمدیم انتقام بگیریم. علاوه بر بغض، حرام خواری و حب دنیا و مال آنها را می کشاند به اینکه امام زمان خودشان را بکشند.

عجب که به دنیا هم نرسیدند امام حسین (ع) آنها را نفرین کرد و به ولات هم نرسیدند. وقتی محبت خدایی نباشد به گمراهی می کشاند. مثل زهرین قیس که یزید چیز مختصری به او داد و او را از بارگاه خودش بیرون کرد یا شمر که با شعرخوانی پیش یزید آمد و گفت: کسی را کشتم که بهترین پدر و مادر را داشت حتی موقع کشتن حضرت سید الشهداء هم این شعر را می خواند و می گفت می دانم به جهنم می روم و پشیمان می شوم اما یک دانه یک ریال در این دنیا برایم بالاتر از شفاعت جدت است.

ده پانزده روایت در مورد قهر کردن آمده است. حتی در مورد شب های قدر خداوند فرموده: نه آمرزیده می شوند نه اعمال آنها مقبول می شود.

دید و بازدید حتی در مورد کسانی که مسلمان نیستند سفارش شده است. مرحوم امام راحل (ره) مدتی که در تبعید بودند گاهی به دیدن همسایه های مسیحی می رفتند برای دلجویی (تا مبادا به خاطر حضور خبرنگارها مورد اذیت قرار گرفتند) و از آنها دلجویی می کردند.

اگر محبت خدا بیاید دیگر کدورت و حسادت و بغض و کینه پیش نمی آید مگر برای خدا باشد.

گاهی قطع رابطه ها به خاطر خداست زمانی که باعث بیراهه رفتن و لجاجت است و جنبه خدایی دارد آن هم در آخرین مرحله می بایست باشد «هم با افرادی که از نظر گفتار و اعمال غیر خدایی هستند.

در مورد فرزندان هم از راه محبت می توان فرزند را بزرگ و تربیت کرد. هرگاه فرزندی دچار آسیب و رذیله می شود، امام کاظم علیه السلام فرمودند: فرزندت را نزن، قهر کن، آن هم طولانی نباشد تا او به خودش بیاید؛ یکی دو روز بعد واسطه ای مثل مادر فرزند را راهنمایی کند تا از پدر عذر خواهی و دست بوسی کند او را تفهیم کند که اشتباه کرده و می بایست عذرخواهی کند تا پدر او را مورد محبت قرار دهد.

محبت خدایی در قلب و دل ائمه بیشتر از ما بوده است مانند محبت امام حسین (علیه السلام) به فرزندان‌شان که وقتی حضرت سکینه موقع وداع بلبل زبانی می‌کند به ایشان می‌فرماید: جان پدر قلب مرا آتش نزن، یا محبت حضرت رقیه (ع) به پدر، که چگونه سر پدر را در آغوش می‌گیرد و جان می‌دهد.